



بررسی فقهی - حقوقی مسئولیت مدنی دولت در جهت معاش مردم؛

نگاهی بر انعکاس ثبات و عدالت اجتماعی در آثار گرافیکی معاصر

غلامرضا رادمهر^۱، محمدحسین ناظمی اشنی^{۲*}، سید علیرضا حسینی^۳

^۱ دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران. rezaradmehr78@gmail.com

^{۲*} (نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، استادیار گروه معارف، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. ashani99@vatanmail.ir

^۳ دکتری تخصصی، استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران. Seyed150@gmail.com

چکیده

یکی از وظایف مهم دولت، تأمین رفاه و معیشت مردم است که از وظایف اصلی دولت‌های رفاه و در صدر آن‌ها دولت اسلامی می‌باشد. اقتصاد اسلامی چه به‌عنوان یک نظام یا مکتب اقتصادی از نظر برخی از اقتصاددانان مسلمان-متأثر از جهان‌بینی و نظام ارزشی اسلام است. تبیین رابطه میان نظام ارزشی اسلام و اقتصاد اسلامی و همچنین توضیح نحوه تبلور این ارزش‌ها در نظام اقتصاد اسلامی موضوع بحث بسیاری از اقتصاددانان مسلمان بوده است. حق معاش نیز به‌عنوان یک اصل موضوعه اقتصاد اسلامی معرفی می‌شود که منعکس‌کننده جهان‌بینی و نظام ارزشی اسلام است. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که حقوق شهروندی به‌عنوان یکی از حقوق شهروندان بر دولت جلوه خاصی پیدا کرده است که دارای چهار حوزه اصلی مدنی، سیاسی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی است. وجود قوانین موضوعه در این زمینه از جمله قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی، قانون مسئولیت مدنی، قانون کار، قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی و همچنین قانون دریایی گویای این مسئولیت دولت است که آن را موظف ساخته است تا رفاه شهروندان را تأمین و معیشت آن‌ها را در شرایط خاص فراهم آورد. این قوانین مبتنی بر اصول فقهی و حقوقی بنا نهاده شده است که در مجموع اصل عدالت اسلامی را یادآور می‌شود. البته جایگاه دولت را نیز باید در این زمینه یادآور شد که از طریق دریافت مالیات، پرداخت یارانه، اصلاح نظام مالکیت و تغییر قیمت‌ها می‌تواند این مسئولیت مدنی را به انجام برساند. مسئله عدالت اجتماعی در دوره معاصر در آثار هنری مانند گرافیک نیز بازتاب یافته است و از مضامین اجتماعی مهم محسوب می‌شود.

اهداف پژوهش:

۱. شناخت مسئولیت دولت نسبت به معاش مردم از دیدگاه فقهی و حقوقی.
۲. بررسی مسئله ثبات و عدالت اجتماعی در آثار گرافیکی معاصر.

سوالات پژوهش:

۱. دولت از نظر فقهی و حقوقی چه مسئولیتی در جهت معاش مردم دارد؟
۲. مسئله ثبات و عدالت اجتماعی در آثار گرافیکی معاصر چه بازتابی یافته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۵

دوره ۱۹

صفحه ۲۰۵ الی ۲۲۶

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

مسئولیت مدنی، دولت، فقه و حقوق، معاش، گرافیک معاصر.

ارجاع به این مقاله

رادمهر، غلامرضا، ناظمی اشنی، محمدحسین، حسینی، سید علیرضا. (۱۴۰۱). بررسی فقهی-حقوقی مسولیت مدنی دولت در جهت معاش مردم؛ نگاهی بر انعکاس ثبات و عدالت اجتماعی در آثار گرافیکی معاصر. مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۵)، ۲۰۵-۲۲۶.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.45.3.7



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.252325.1384

مقدمه

یکی از مباحث مهم و اساسی در هر مکتب و نظام اجتماعی، تبیین وظیفه دولت در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و تأمین معاش مردم است و این مهم از دیر زمان مورد اهتمام دانشمندان اسلامی بوده است. در دهه‌های اخیر، اندیشه‌وران مسلمان از ابعاد گوناگون به تشریح جایگاه دولت در اقتصاد پرداخته‌اند و آن را به‌عنوان یکی از مصادیق مسئولیت مدنی دولت برشمرده‌اند که در این موضوع، دولت و تمامی کارمندان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موظف‌اند نسبت به این مهم اقدام نمایند و هرگونه اهمال و سستی از جانب دولت و کارمندان موجب ضمان است (موسویان، ۱۳۹۰: ۵). اگر هدف اصلی قواعد مسئولیت مدنی را جبران خسارت‌های مادی و معنوی زیان‌دیده و ترمیم زیان وارده باشد، دولت و کارمندان دولت نیز از این قاعده مستثنی نخواهد ماند. به‌ویژه در جامعه کنونی که دولت در تمامی شئون اجتماعی به‌طور همه‌جانبه مداخله می‌کند، ممکن است اعطای حق مصونیت و عدم مسئولیت به دولت موجب ایجاد برخی خسارات مادی یا معنوی به بعضی اشخاص حقیقی یا حقوقی شود (رستمی و بهادری جهرمی، ۱۳۸۸: ۶۹). موضوع مسئولیت مدنی تنها محدود به جبران خسارات و زیان‌های وارده به مردم جامعه نمی‌شود؛ بلکه حقوق مردم نسبت به جامعه را نیز در برمی‌گیرد. از جمله این حقوق، می‌توان حقوق شهروندی را نام برد که یکی از شاخصه‌های آن تأمین معاش مردم است. از دیدگاه فقهی، در نظام اسلامی منظور از رفاه علاوه بر تأمین نیازهای ضروری بر خورداری برای کسب کمال نیز لازم است و اهل ایمان با توجه به مالکیت متعهد مسئول هم‌دیگر هم هستند و دولت باید شرایطی فراهم نماید که شهروندان در جهت رشد و تعالی و کسب کمال در مضیقه و محدودیت نباشد برقراری عدالت به وجود آوردن رشد و پیشرفت اجتماعی و به دست آوردن فضایل و کمالات فردی است (ابراهیمی کیایی، ۱۳۸۹: ۲۱). حق معاش انسان، حقی است که امکان بهره‌مندی هر فرد از سبب کالایی مطابق سطح معیشت همان عصر را فراهم می‌کند و سطح معیشت در حقیقت شاخص استاندارد زندگی است که بر اساس مجموعه امکانات و محدودیت‌های یک جامعه در راستای تأمین نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی، مشخص می‌شود. حق معاش تأمین هم نیازهای فردی و هم ضرورت‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد. هرچند حد و مرز مفهوم معاش ثابت و روشن است، لیکن مصادیق آن با توجه به شرایط زمان و مکان در تغییرند.

آنچه که در این پژوهش مورد تحلیل قرار خواهد گرفت، بررسی مسئولیت مدنی دولت در تأمین رفاه مردم و از جمله تأمین معاش مردم است. در اینجا باید ابتدا این سؤال را مطرح نمود که مبانی مسئولیت مدنی دولت در تأمین معاش مردم چیست و جایگاه فقهی و حقوقی آن در چه حدی است؟ در پاسخ به این سؤال و دیگر سؤالات ایجاد شده در خلال پژوهش، از منابع مختلف حقوقی و فقهی نظیر نهج‌البلاغه بهره خواهیم برد. از آنجاکه تأمین معاش مردم رضایت‌مندی شهروندان و پایداری و ثبات دولت‌ها را به‌دنبال دارد، لذا بررسی این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است. براساس قانون اساسی کشور، تأمین معاش مردم به عهده دولت بود و دولت از این حیث دارای مسئولیت مدنی است. با توجه به اینکه قانون اساسی و سایر نهادهای قانونی کشور جمهوری اسلامی ایران بر پایه اسلام و تعالیم دینی بنا نهاده شده است، لذا بررسی این مسئولیت مدنی دولت در تأمین معاش مردم از منظر فقهی و حقوقی باید مورد

بررسی قرار گیرد. در این پژوهش به بررسی مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی دولت در تأمین معاش و رفاه شهروندان پرداخته شده است و مواد قانونی مربوطه از این منظر مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که با توجه به اهمیت موضوع تأمین معاش و رفاه شهروندان توسط دولت و مسئولیت مدنی دولت در این زمینه، مطالعات مدونی در این زمینه انجام گرفت. براساس نتایج تحقیقات، منابع معدودی به بررسی موضوع مسئولیت مدنی دولت در تأمین معاش شهروندان از دیدگاه فقهی و حقوقی پرداخته‌اند و تنها منابع محدودی به بررسی برخی ابعاد آن پرداخته‌اند که در این قسمت به بیان آن‌ها می‌پردازیم: رحیمی و طرف (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ویژگی‌های عدالت مطلوب در ماده اول قانون مسئولیت مدنی ایران در مقایسه با نظریه عدالت توزیعی جان راولز» به بیان این موضوع پرداختند که از سال ۱۹۷۱ میلادی و با انتشار کتاب «نظریه‌ای در باب عدالت» توسط جان راولز، دیدگاه وی در خصوص عدالت و نحوه اجرای آن در صدر مهم‌ترین نظریه‌های مطرح شده در قرن بیستم قرار گرفته است. امیرارجمند و همتی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل تضمینات حقوق اقتصادی و اجتماعی بین‌الملل (حقوق رفاهی) در نظام‌های حقوق داخلی»، به بیان این موضوع پرداختند که تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل همه حقوق بشر، مورد تأکید اسناد مهم حقوق بشری است. با وجود این، در نیم قرن گذشته شاهد وجود جریان قوی نظری و علی برای تفکیک این حقوق بوده‌ایم. موسویان (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه دولت در اقتصاد از دیدگاه اسلام» به بیان این موضوع پرداخت که یکی از مباحث مهم در هر نظام اجتماعی، تبیین نقش و جایگاه دولت در عرصه فعالیت‌های اقتصادی است. صالحی مازندرانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «مسئولیت مدنی دولت از دیدگاه فقهی» به بیان این موضوع پرداخت که در نظام‌های حقوقی جدید، مسئولیت مدنی دولت، اندیشه‌ای جدید است. صادق‌پور و اجاری (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «حق رفاه و تأمین اجتماعی به‌عنوان یکی از شاخص‌های حقوق بشر و پیامدهای آن در زندگی مردم» به بیان این موضوع پرداخت که حق برخورداری از تأمین اجتماعی و حق رفاه، حقوقی همگانی هستند که دولت وظیفه دارد براساس قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمد حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای تک‌تک افراد کشور تأمین کند. لذا برای دولت این مسئولیت را ایجاد می‌کند که از طریق سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری جامع، منبع مالی پایداری را برای افراد جامعه تأسیس و زمینه استقرار عدالت اجتماعی را فراهم نماید.

۱. مسئولیت مدنی

در نوشته‌های حقوقی، از عبارت «مسئولیت مدنی» تعریف یکسانی به چشم نمی‌خورد. گاهی این عبارت در معنای کلی و به مفهوم «مسئولیت حقوقی»، در برابر «مسئولیت کیفری» و «مسئولیت اخلاقی» استعمال شده است. در این مفهوم، همه عناوین الزامات خارج از قرارداد شامل غصب، اتلاف، تسبیب، استیفاء، استفاده بلاجهت و اداره کردن مال غیر و خسارات حاصله از عدم اجرای تعهد و زیان‌های ناشی از جرم زیر چتر عنوان کلی «مسئولیت مدنی» قرار می‌گیرند. ولی عده‌ای هم دایره مفهوم «مسئولیت مدنی» را محدودتر از این می‌بینند و برای برخی الزام‌های خارج از

قرارداد مثل غصب و اسیفاء و استفاده بلاجهت و اداره کردن مال غیر بحث مستقلی را مطرح نموده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴۱۰-۴۰۵).

عبارت «مسئولیت مدنی»، در قانون تعریف نشده است. اما در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ آمده است: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». از این رو گفته می‌شود در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد، در برابر او مسئولیت مدنی دارد (همان: ۴۴۰). این تعریف هم آنقدر کلی است که شامل تمام شقوق الزامات ناشی از عقد، شبه عقد، جرم، و شبه جرم می‌شود. اما در این پژوهش، صرف نظر از مشکلاتی که در ارائه تعریفی جامع از «مسئولیت مدنی» وجود دارد، بیشتر به مواردی توجه شده است که دولت، خارج از الزام‌های قراردادی به اشخاص حقیقی یا حقوقی خسارت و زیان وارد کرده باشد. به بیان دیگر، مسئولیت مدنی عبارت است از ملزم بودن شخص به جبران خسارتی که به دیگری وارد کرده است. مسئولیت مدنی زمانی به وجود می‌آید که کسی بدون مجوز قانونی به حق دیگری لطمه بزند و در اثر آن زبانی به او وارد آورد، فرق نمی‌کند عملی که موجب زیان شده جرم باشد یا شبه جرم (امامی، ۱۳۹۳: ۵۶۳).

در هر موردی که شخص موظف به جبران خسارت دیگری است گفته می‌شود که این فرد مسئولیت مدنی دارد و ضامن است. این قاعده عادلانه و منطقی از دیر باز وجود داشته که «هر کس به دیگری ضرر بزند باید آن را جبران کند؛ مگر در مواردی که اضرار به غیر به حکم قانون باشد یا ضرری که به شخص وارد آمده است ناروا و نامتعارف جلوه نکند» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۳). این قاعده، نظیر همان چیزی است که در فقه تحت عنوان «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن» ذکر شده است و یا مفهوم این شعر که :

هرکسی مالی کند از کسی تلف هست ضامن از برای آن طرف

مسئولیت مدنی به عنوان ضمانت اجرای حقوق مدنی نقش حساس و مهمی را در مطالبه و استیفای حقوق افراد و در نتیجه تنظیم روابط اجتماعی و حقوقی باز می‌کند. بدون تصور وجود مسئولیت مدنی حق مفهوم واقعی و عینی خود را از دست داده و جنبه فکری و ذهنی به خود می‌گیرد. در ضمن چیزی که به واقع حق را از حالت بالقوه به صورت بالفعل درآورده و آن را به طور ملموس در اختیار صاحبان حق قرار می‌دهد، قواعد و مقررات موجود در نظام حقوقی کشورها و از جمله کشور ایران می‌باشد که در چارچوب و کالبد قوانین مختلف گنجانده شده است (عباس‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۶).

۲. مسئولیت مدنی دولت

مسئولیت مدنی دولت با وجود سه رکن اساسی قابل تحقق است. ضرر، تقصیر و رابطه. رابطه سببیت با توجه به متون نصی و مراتب مفهومی قوانین جاریه کشور ضرر اعم است از: ضرر مادی، منافع قطعی و زیان معنوی. ضرر: وجود ضرر در تحقق مسئولیت مدنی دولت از ضرورت‌های قطعی به‌شمار می‌رود و هرگونه تجاوز عمدی یا خطاکارانه در اموال یا

منفعت مالی که از دست برود و یا به سلامت و حیثیت و عواطف شخص لطمه‌ای وارد آورد، عنصر ضرر که از ارکان مسئولیت مدنی می‌باشد، تحقق یافته است.

الف) مسلم بودن ضرر

قطعی و مسلم بودن ضرر، آن را قابل مطالبه می‌کند. یعنی شرط قابلیت مطالبه ضرر، این است که قطعی و مسلم باشد. به تعبیری، مدعی خسارت باید ثابت کند که ضرر به او وارد شده است و به صرف احتمال ورود زیان نمی‌توان دولت را به جبران آن خسارت محکوم کرد.

ب) مستقیم بودن زیان

در صورتی که دادگاه مبادرت به صدور حکم خسارت می‌کند که عمل کارمند دولت باید علت مؤثر در به وجود آمدن زیان باشد، به تعبیری، مدعی خسارت باید ثابت کند که ضرر به او وارد شده و به صرف احتمال ورود زیان، نمی‌توان دولت را به جبران آن خسارت محکوم کرد. در صورتی دادگاه مبادرت به صدور حکم خسارت می‌کند که عمل کارمند دولت، علت مؤثر در به وجود آمدن زیان باشد و مدعی خسارت نیز باید ثابت کند که از عمل کارمند ضرر به او وارده شده و این ضرر بلاواسطه، ناشی از انجام ندادن تعهد یا تأخیر آن یا عدم تسلیم محکوم به بوده است.

ماده ۷۲۸ قانون «آ.د.م»، همگی اقسام ضرر در صورتی که نتیجه مستقیم عمل انتسابی به دولت بوده و مسلم نیز باشد، قابل مطالبه است. رکن دوم مسئولیت مدنی دولت. یعنی تقصیر مطالبه ماده ۹۵۳ قانون مدنی، دارای دو ضابطه اساسی. یعنی تعدی و تفریط بوده و تحقق آن در این حوزه، مصداق دارد. هر چند دو رکن یادشده به نوبه خود در تحقق مسئولیت مدنی دولت، دارای اهمیت است، لیکن تا زمانی که ارتباط منطقی بین آن دو برقرار نشود، به مثابه مواد خامی بوده که فی نفسه افاده هیچ اثری نمی‌کند و تنها وجود رابطه سببیت بین آن‌ها می‌تواند فرایند تحقق مسئولیت را تکمیل و اثربخش کند، برای همین در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت با وجود ضرر و زیان و فرض تقصیر دولت و احراز رابطه سببیت بین آن‌ها، دو مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر دولت تحقق پیدا می‌کند (تقی‌پور، ۱۳۹۶: ۳).

۳. منابع مسئولیت مدنی دولت

در متون فقهی، بحث عمده‌ای در باب مسئولیت مدنی دولت مطرح نشده است. دلیل این نقص شاید به خاطر آن باشد که سازمان دولت به شکل امروزی، نهاد نوپایی است و کمتر مجال بحث در این زمینه فراهم شده است. تنها موردی که می‌توان به رد پای مسئولیت دولت در متون فقهی به آن اشاره کرد، مسئله مربوط به تقصیر و خطای قاضی است. فقهای امامیه معتقدند که هرگاه ضرری از حکم قاضی متوجه جان یا مال کسی گردد، در صورتی که قاضی، در استنباط یا اجتهاد دچار خطا و اشتباهی شده باشد، جبران خسارت بر عهده بیت‌المال است. ولی اگر ضرر به دلیل تقصیر قاضی باشد، ضمان یا پرداخت دیه بر عهده خود قاضی است (نجفی، ۱۴۲۰: ق: ۷۸-۷۹ و طوسی، ۱۴۰۷: ق: ۳۵۸). شهید ثانی در کتاب "مسالك الافهام" می‌فرماید: «اگر قاضی در حکمی که راجع به اموال یا قصاص اشخاص می‌دهد، با وجود تلاش زیاد خطا کند، مسئولیت و ضمان تلف بر عهده بیت‌المال می‌باشد نه دارایی شخصی او» (شهیدثانی، ۱۴۰۴: ق: ۳).

ص ۳۴۶). ایشان در "شرح لمعه" بر تقصیر قاضی در فرضی که تخطی از واجبات امر قضا نماید، صحه گذاشته و حتی اگر سوءنیت او احراز نشود، قضاوت در حال عصبانیت یا پرخاشگری را از موجبات مسئولیت قاضی بر مبنای تقصیر او دانسته‌اند (شهیدثانی، ۱۴۱۱ق: ۷۲).

الف) قانون اساسی

در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیروی از سابقه موضوع در فقه، فقط به مسئله تقصیر و اشتباه قاضی اشاره شده و در مورد سایر ارکان و کارکنان دولت حکمی پیش‌بینی نشده است. به موجب این اصل، «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». اگرچه این اصل فقط در خصوص تقصیر و اشتباه قضات بیان شده است، ولی با توجه به مبانی مسئولیت در اسلام و تئوری‌هایی که گفته شد، باید معتقد باشیم که در اساس مسئولیت دولت، فرقی بین قضات و سایر عمال دولت نیست.

ب) قانون مجازات اسلامی

مواد ۵۷ و ۵۸ قانون مجازات اسلامی به نحوی با موضوع بحث ما مربوط می‌شود. در ماده ۵۷ این قانون آمده است: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند ولی ماموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجراء کرده باشد، فقط به پرداخت دیه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد» در ماده ۵۸، مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی به این شرح تکرار شده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی، متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارات به وسیله دولت جبران می‌شود و در مورد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

اولین سؤالی که از توجه به مواد ۵۷ و ۵۸ به ذهن متبادر می‌شود این است که چه تفاوتی در اشتباه قاضی و خطای سایر مقامات و مأمورین دولت وجود دارد؟ این سؤال از آنجا ناشی می‌شود که در ماده ۵۷ ظاهر حکم این است که در صورت احراز اشتباه قابل قبول از طرف مأمور، وی فقط از مجازات معاف خواهد شد. ولی به هر حال، موجب برائت مرتکب از مسئولیت مدنی نمی‌شود. در حالی که در مورد اشتباه قاضی، ظاهراً به گونه دیگری بیان شده و آن این است که قاضی فقط در صورتی ضامن زیان مالی خواهد بود که مرتکب تقصیر شده باشد. در توجیه این مطلب، شاید گفته شود که کار قضاوت مشکل‌تر و احتمال خطا و اشتباه در آن، به مراتب بیشتر از کار دیگر مقامات و مأمورین دولت است. به لحاظ شرایط خاص این مسئولیت و اینکه در عالم ماده، امکان کشف واقعیت ممکن نیست و قاضی ناگزیر است که به ظاهر و براساس ادله‌ای که طرفین ارائه می‌دهند، حکم کند، لذا قاضی نباید جز در مواردی که تقصیری متوجه اوست، ضامن زیان ناشی از اشتباهش باشد.

هر چند در مقام و موقعیت پر مخاطره قضاوت تردیدی نیست. اما از منطوق ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی نمی‌توان چنین برداشتی را داشت که مأمور دولت از نظر مسئولیت مدنی در هر حال باید پاسخگو باشد و دولت در قبال اقدامات اشتباه‌آمیز کارکنانش هیچگونه مسئولیتی ندارد. زیرا، از ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی که در باب چهارم ذیل عنوان حدود مسئولیت جزایی بیان شده و در مقام تبیین یکی از علل رافع مسئولیت جزایی آمده است. نباید تفسیری بیش از موضوع خود ارائه کرد. اگرچه این ماده می‌توانست به‌نحو مطلوب‌تری تنظیم شود، ولی ضعف نگارش نباید موجب برداشتی فراتر از محدوده حقوق جزا گردد. از طرف دیگر، اشاره به دو جنبه حدود مسئولیت جزایی و ضمان مالی ناشی از تقصیر و اشتباه قاضی در ماده ۵۸ این قانون، بیشتر به خاطر تبعیت از سابقه موضوع در متون فقهی است. در منابع فقهی حدود مسئولیت جزایی و مدنی ناشی از اشتباه و تقصیر قاضی، ذیل یک عنوان مطرح شده است. لذا برای تعیین حدود مسئولیت مدنی کارکنان دولت و مواردی که دولت باید جوابگوی اقدامات خلاف قانون کارکنانش باشد، لازم است به مقررات مربوط به قواعد عمومی مسئولیت مراجعه شود. اما به هر حال، این تفسیر از ضعف قانون نمی‌کاهد. مورد دیگری که از قانون مجازات اسلامی برای مسئولیت مدنی دولت می‌توان استناد کرد. مواد ۳۱۲ و ۳۱۳ این قانون می‌باشد. به موجب ماده ۳۱۲ قانون مذکور «هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود» مطابق ماده ۳۱۳ همین قانون «دیه عمد و شبه عمد بر جانی است، لیکن اگر فرار کند از مال او گرفته می‌شود و اگر مالی نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند، دیه از بیت‌المال داده می‌شود»؛ بنابراین، مرتکب در خطا محض فارغ از مسئولیت است و پرداخت دیه مقتول برعهده عاقله اوست و اگر عاقله‌ای نباشد، دولت باید از بیت‌المال دیه را بپردازد. این مسئولیت، شاید بارزترین شکل مسئولیت بدون تقصیر باشد که برعهده دولت قرار می‌گیرد. همچنین، در صورتی که جانی فرار کند و به‌واسطه نداشتن مال یا بستگان یا عدم تمکن آن‌ها، امکان پرداخت دیه به اولیاء دم نباشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. زیرا نه تنها خون هیچ مسلمانی نباید هدر رود، بلکه این حکم چه بسا از ضرورت‌های اجتماعی و به‌خاطر مسئولیت کلی دولت در حفظ امنیت و جان اشخاص و جلوگیری از فرار متهمان و اجرای عدالت باشد. وقتی دولت این وظیفه را انجام نداده، باید مسئولیت خود را با پرداخت دیه از بیت‌المال بجا آورد (متنی نژاد، ۱۳۹۲).

ج) قانون مسئولیت مدنی

یکی از آثار حکومت قانون، حاکمیت آن بر اعمال و اقدامات قدرت است که نتیجه آن مسئولیت دولت در برابر زیان‌هایی است که در رهگذر فعالیت‌ها و اقداماتش به دیگران می‌رساند (صفار: ۱۳۹۲). این جنبه زیبا از قانون، مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و تا حدودی، شرایط مسئولیت مدنی دولت و نهادها و سازمان‌های دولتی، در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹/۲/۷ پیش‌بینی شده است. به‌موجب این ماده «کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آن‌ها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارات وارده می‌باشند. ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص

وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد؛ در این صورت جبران خسارت، به عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است. ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.^۱ با توجه به منطوق و روح حاکم بر این ماده، توضیح سه نکته ضروری به نظر می‌رسد: اول اینکه، مبنای مسئولیت در این ماده بر نظریه تقصیر استوار شده و تقصیر شخصی از تقصیر دولتی تفکیک گردیده است. به این معنا که اگر خسارت و زیان به اشخاص ناشی از تقصیر شخصی کارمند یا مأمور دولت باشد، خود او باید مسئول و پاسخگوی تقصیر شخصی اش باشد. اما اگر ایجاد خسارت و زیان مستند به عمل کارمند نباشد، بلکه به دلیل نقص وسایل و ابزار کار باشد، در این صورت مسئولیت آن بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است. این درحالیست که در ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، کارفرمایان مشمول قانون کار، مسئول اعمال کارکنان خود شناخته شده‌اند. دوم اینکه، مسئولیت دولت فقط شامل اعمال تصدی‌گری آن می‌شود و در اعمال حاکمیت؛ هرچند موجب زیان عده‌ای باشد، مسئولیتی بر عهده دولت نیست. مثلاً قوه مقننه قانونی را تصویب می‌کند که عده‌ای از آن منتفع می‌شوند و بسیاری هم از رهگذر آن قانون متضرر می‌شوند. لذا عمل قانونگذاری که از مصادیق بارز اعمال حاکمیت است، ولو اینکه باعث زیان و خسارت عده‌ای شود، هرچند از نظر حقوق بین‌الملل ممکن است دولت مسئول شناخته شود، ولی از نظر حقوق داخلی موجب مسئولیت مدنی دولت نمی‌شود. زیرا همان‌طور که در مبانی مسئولیت گفته شد، این‌گونه خسارت‌ها از آثار و نتایج قهری زندگی اجتماعی می‌باشد. اقدامات دولت در زمان جنگ از قبیل: اشغال اراضی، تخریب زمین‌ها، کشته و مجروح شدن افراد نظامی یا غیرنظامی در صحنه‌های جنگ و پشت جبهه، از مصادیق اعمال حمایت برای دفاع از کیان کشور محسوب است که مسئولیت مدنی دولت در آن راه ندارد. مطلب سوم این است که، در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی نسبت به حالتی که زیان وارده ناشی از تقصیر کارمند و مأمور دولت و همچنین مربوط به نقص وسایل اداره نباشد، یا خسارت ناشی از سوءمدیریت و تدبیر باشد، حکمی ندارد. لذا در این‌گونه موارد باید براساس اصول کلی مسئولیت و عندالزوم با مراجعه به قوانین خاص دیگر به موضوع رسیدگی شود. این‌گونه ابهامات است که کار قضاوت را در باب مسئولیت مدنی دولت مشکل‌تر می‌کند.

ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، دایره مسئولیت کارفرمایان مشمول قانون کار نسبت به اعمال کارکنان خود را بیش از آنچه در ماده ۱۱ پیش‌بینی شده، تعیین کرده است. درحالی‌که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، مسئولیت بر نظریه تقصیر استوار شده است. به موجب ماده ۱۲، «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است مگر این که محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌کرد به عمل آورده و یا این که اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود. کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید». در مورد ماده ۱۲ ذکر دو نکته ضروری است: اول، اینکه، اگرچه

^۱ برخی مصادیق اعمال حاکمیت و اعمال تصدی دولت، در ماده ۶۴ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹ بیان شده است. همچنین در تبصره ماده چهارم قانون راجع به دعاوی بین اشخاص و دولت مصوب ۱۳۰۹ در مورد اعمال تصدی دولت گفته شده است: اعمال تصدی اعمالی است که دولت از نقطه نظر حقوقی مشابه اعمال افراد انجام می‌دهد مانند خرید و فروش اجاره و استیجاره و امثال آن.

بخش عمده‌ای از دستگاه‌های دولتی با داشتن مقررات استخدامی خاص، از شمول قانون کار خارج هستند، با این حال سازمان‌های متعددی وجود دارند که از قانون کار تبعیت می‌کنند. دوم اینکه، نباید تصور شود که چون مسئولیت دولت در ماده ۱۱ تبیین شده و از نظر قانون‌گذاری صحیح نیست، بخشی از مسئولیت دولت در ماده‌ای و بخش دیگری از آن، با شرایط خاص، در ماده جداگانه مقرر شود. پس مفاد ماده ۱۲ نسبت به ارکان دولت و دستگاه‌های دولتی قابل اعمال نیست، زیرا قابل استناد ندانستن مفاد این ماده نسبت به دولت، نه تنها مسئولیت بخش زیادی از ارکان و سازمان‌های دولتی را که مشمول قانون کار هستند، نادیده می‌گیرد، بلکه موجب تبعیض در حقوق مسئولیت دولتی و خصوصی می‌شود. قانون مشمول مقررات قانون کار و حفاظت فنی و بهداشت کار در مورد کارکنان و اتباع خارجی نهادهای انقلاب و مؤسساتی که تولیدات غیر تسلیحاتی دارند نیز، مؤید این مطلب است که کلیه قوانین و مقررات مربوط به حفاظت فنی و بهداشت کار، در مورد آن دسته از کارکنانی که در نهادهای انقلاب به کار اشتغال دارند و مشمول مقررات استخدامی خاص نمی‌باشند، لازم‌الاجرا است. به موجب تبصره یک این قانون، کارکنان واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی وابسته به نهادهای انقلاب و یا سایر مؤسسات که تولیدات غیر تسلیحاتی دارند، مشمول کلیه مقررات قانون کار خواهند بود. بنابراین مسئولیت‌هایی که در قانون کار نسبت به حوادث ناشی از کار برای کارفرمایان مقرر شده است، شامل کارفرمای دولتی نیز می‌شود. از این رو، بخشی از مسئولیت مدنی دولت را باید در قانون کار جستجو کرد.

د) قانون کار

مطابق ماده ۹۵ قانون کار «مسئولیت اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار برعهده کارفرما یا مسئولین واحدهای موضوع ذکر شده در ماده ۸۵ این قانون خواهد بود. هرگاه بر اثر عدم رعایت مقررات مذکور از سوی کارفرما یا مسئولین واحد، حادثه‌ای رخ دهد، شخص کارفرما یا مسئول مذکور از نظر کیفری و حقوقی و نیز مجازات‌های مندرج در این قانون مسئول است». البته از نظر کیفری شخص حقیقی، یعنی همان مسئول واحد مربوطه یا شخصی که در اجرای وظیفه قصور کرده است، تحت تعقیب قرار می‌گیرد. ولی تعقیب کیفری شخص خاطی رافع مسئولیت کارفرما که ممکن است دولت یا دستگاه و سازمان دولتی باشد، نیست. هرچند کارفرما نیز به نوبه خود حق دارد به استناد قسمت آخر ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی خسارت وارده را از کسی که مرتکب خطا و تقصیر شده است، مطالبه نماید. البته به موجب تبصره ۲ این ماده، چنانچه کارفرما یا مدیران واحدهای مربوطه برای حفاظت فنی و بهداشت کار وسایل و امکانات لازم را در اختیار کارگر قرار داده باشند و کارگر با وجود آموزش‌های لازم و تذکرات قبلی بدون توجه به دستورالعمل و مقررات موجود از آنها استفاده نکند، کارفرما مسئولیتی نخواهد داشت. اشکالی که باقی می‌ماند این است که در یک سازمان دولتی ممکن است به خاطر وجود دو دسته از کارکنان (عده‌ای مشمول قانون کار و عده‌ای دیگر مشمول قانون خاص)، تعیین حدود و شرایط مسئولیت دولت با ابهام مواجه شود.

ه) قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسائل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث

غالباً این گونه تصور می‌شود که در حوادث رانندگی فقط راننده، مقصر مسئول خسارت‌های مالی و بدنی زیان دیدگان حادثه است. در حالی که نه تنها راننده مقصر، بلکه دارندگان (مالکین) وسایل نقلیه اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی، خواه دولتی یا غیر دولتی نیز در مقابل اشخاص ثالث مسئول خسارت‌های مالی یا بدنی زیان دیدگان می‌باشند. فرض کنید وسیله نقلیه متعلق به نیروهای مسلح به دست سربازی سپرده می‌شود تا مأموریت‌های اداری را انجام دهد. در حادثه‌ای ممکن است به علت تقصیر راننده مذکور، منجر به خسارت مالی یا جرح و یا فوت شخص ثالث شود. در این صورت، زیان دیده یا ولی دم حق دارد برای مطالبه خسارت یا دیه، به سازمان مربوطه که مالک وسیله نقلیه است مراجعه کند. مستند قانونی این حق، ماده ۱ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسائل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ است که می‌گوید: «کلیه دارندگان وسائل نقلیه موتوری زمینی و انواع یدک و تریلر متصل به وسائل مزبور و قطارهای راه آهن اعم از این که اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند، مسئول جبران خسارات بدنی و مالی هستند که در اثر حوادث وسائل نقلیه مزبور و یا محمولات آنها به اشخاص ثالث وارد شود». مسئولیتی که در این قانون برای دارندگان وسایل نقلیه موتوری پیش‌بینی شده است، از نمونه‌های بارز پیروی از نظریه خطر و نگرش به «جبران خسارت» می‌باشد. به موجب تبصره ۲ ماده ۱ این قانون، کلیه دستگاه‌های دولتی مکلفند مسئولیت خود را صرفاً نزد شرکت سهامی بیمه ایران بیمه نمایند. الزام به داشتن بیمه شخص ثالث، رویکرد جدیدی برای جبران خسارت زیان دیدگان محسوب می‌شود.

و) قانون دریایی

از موارد دیگری که می‌توان به مسئولیت مدنی دولت اشاره کرد، ماده ۱۶۸ قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳ می‌باشد. همان‌طور که دولت به‌عنوان دارنده وسیله نقلیه موتوری زمینی، مسئول جبران خسارات بدنی و مالی است که در اثر حوادث وسائل نقلیه مزبور به اشخاص ثالث وارد می‌شود، در موارد تصادم در دریا نیز دولت ممکن است به‌عنوان مالک و دارنده کشتی طرف دعوا واقع شود. هر چند حادثه به علت قصور فرمانده یا خطای راهنما افتاده باشد. در ماده ۱۶۸ قانون دریایی تصریح شده است که «دعاوی مربوط به جبران خسارات علیه آن کشتی که موجب تصادم شده است به طرفیت فرمانده و یا مالکین کشتی اقامه خواهد شد» (عسگری، ۱۳۸۶).

۴. مسئولیت مدنی دولت از دیدگاه فقهی

براساس فقه اسلامی، هر ضرری که به وجود آمد باید توسط عاملی که عرف آن را عامل زیان و ضرر را مستند و منتسب به او می‌داند، جبران شود. حال برای این معیار کلی، راه حل‌های متنوع و متعددی مطرح شده تا در واقع به‌نوعی در تشخیص عامل زیان‌رسان و شخص ضامن کمک کند.

ابتدا خسارات و ضمان مبتنی بر آن را به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. اول ضمانی است که در آن نیازی به رابطه علیت نیست و به صرف در اختیار داشتن مال دیگری، فرد، ضامن جبران خسارت است. این قسمت را می‌توان به

نوعی استثنای بر موضوع ضمان دانست و سپس مسائلی را که به ضمانی که با اثبات رابطه علیت به وجود می‌آید، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۵. مسئولیت مدنی دولت از دیدگاه حقوقی

دولت‌ها تا مدت‌ها از پذیرش مسئولیت و پاسخگویی در مقابل مردم خودداری می‌کردند اما اندک‌اندک آثار و نشانه‌های مسئولیت‌پذیری دولت در قوانین و مقررات نمایان شد. بررسی قوانین و مقررات موضوعه و جاری نظام جمهوری اسلامی ایران بیانگر وجود مصادیق خاصی از پذیرش مسئولیت مدنی دولت می‌باشد که ذکر آن‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

(۱) در اصل ۱۷۱ قانون اساسی آمده است که «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این‌صورت، خسارت به‌وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌شود».

(۲) مشابه چنین حکمی در قانون مجازات اسلامی به‌چشم می‌خورد زیرا ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی، متوجه کسی شود، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر، طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این‌صورت خسارات به‌وسیله دولت جبران می‌شود؛ در مورد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

درخصوص مواد ذکر شده، بیان نکات و توضیحات و تعاریفی لازم می‌باشد:

نکته اول: در مواد فوق به کرات به واژه «تقصیر» اشاره شده است که برای تعریف آن باید به قانون مدنی رجوع نمود. طبق ماده ۹۵۳ قانون مدنی «تقصیر اعم است از تعدی و فریط» و طبق ماده ۹۵۱ همین قانون «تعدی تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری» و طبق ماده ۹۵۲ قانون مذکور «تفریط عبارتست از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است».

حقوق دانان معتقدند که تقصیر می‌تواند عمدی و یا غیر عمدی باشد و تقصیر وقتی عمدی است که شخص آن‌را به قصد اضرار به دیگری مرتکب شود. ولی در تقصیر غیر عمدی که آنرا قصور گویند، شخص قصد زیان زدن به دیگری را ندارد ولی در نتیجه غفلت و بی‌احتیاطی، سبب ضرر به او می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۷۱). بنابراین واژه‌های انتخاب شده توسط قانونگذار یعنی تقصیر و اشتباه واژه‌های دقیقی نبوده و از نظر مفهوم و معنا با هم تداخل معنایی پیدا می‌کنند.

نکته دوم: مسئولیت ذکرشده در ماده بالا، یک نوع خاص و محدودی از مسئولیت می‌باشد، یعنی دولت در قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی، صرفاً خود را در قبال اشتباهات صورت گرفته توسط قضات، مسئول دانسته است.

۳) طبق ماده «۱۱» قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹/۲/۷ «کارمندان دولت و شهرداری و موسسات وابسته به آن‌ها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارات وارده می‌باشند. ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در اینصورت جبران خسارت، به عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است. ولی درباره «اعمال حاکمیت دولت» همراه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود».

درخصوص مورد ذکرشده نیز ارائه تعاریف و توضیحاتی در قالب نکات ذیل ضروری می‌باشد:

نکته اول: در این ماده برخلاف مواد سابق الذکر مسئولیت کلیه کارکنان دولت مطرح گردیده است در حالیکه در مواد قبلی قانونگذار به جهت پیروی از موازین فقهی، صرفاً قضات را مورد خطاب قرار داده بود. **نکته دوم:** در ماده مذکور ۳ فرض مطرح گردیده است و در یک فرض کارمندان دولت در صورت وارد نمودن خسارت در اثر عمد یا بی‌احتیاطی (اشتباه) شخصاً مسئول دانسته شده‌اند ولی در مواد قبلی قضات در صورت اشتباه مسئولیتی نداشتند در فرض دوم کارمندان دولت در صورتیکه در اثر نقض وسایل اداره موجب وارد نمودن خسارت به کسی شوند، از مسئولیت مبرا و دولت مسئول و پاسخگو شناخته شده است در فرض سوم دولت و کارکنانش به لحاظ انجام اعمال حاکمیتی که برای تأمین منافع عموم ضرورت داشته از مسئولیت مبرا دانسته شده‌اند، که به نظر می‌رسد این ماده از این لحاظ با اصل «لاضرر» مغایرت دارد.

نکته سوم: در ماده یازده قانون مذکور به «اعمال حاکمیت» اشاره شد که در این خصوص لازم است گفته شود که علماء حقوق قبلاً وظایف دولت را به دو دسته وظایف و «اعمال حاکمیتی و تصدیگری» تقسیم کرده‌اند. در اعمال حاکمیتی دولت در مقام استفاده از حق حاکمیت و اقتدار ملی است، تنها نفع عموم را در نظر دارد و برای اجرای وظایف خود در نقش آمر و فرمانده ظاهر می‌شود. ولی در اعمال تصدی دولت به کارهایی می‌پردازد که مردم نیز در روابط خصوصی انجام می‌دهند. در این‌گونه اعمال، دولت در نقش تاجر و صنعتگر ظاهر می‌شود و همانند سایر اشخاص حقوقی به دادوستد می‌پردازد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۲۵). ریشه تعریف قانونی اعمال تصدی را می‌توان در تبصره ماده «۴» قانون راجع به دعاوی بین اشخاص و دولت مصوب ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۰۹ (که البته این قانون اکنون نسخ شده ولی می‌توان به تعریف آن استناد کرد) و برای تعریف قانونی اعمال حاکمیتی می‌توان به قسمت آخر ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی استناد نمود. علاوه براین در ماده «۶۴» قانون برنامه سوم توسعه... اعمال و فعالیت‌های حاکمیتی و تصدیگری اجتماعی و اقتصادی تعریف و مشخص و معین شده‌اند.

نکته چهارم: نقص وسایل ادارات که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به آن اشاره شده است، یک عبارت کلی و مبهم می‌باشد. برخلاف برخی حقوق دانان که معتقدند منظور از عبارت فوق اینست که «اداره مجهز به وسایل یعنی تدابیر و روش‌های صحیح مدیریت برای انجام کار نبوده و این امر موجب بی‌نظمی در سازمان و سوء جریان کارهای اداری و در نتیجه وقوع خسارت شود» (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۹۷: ۳۸۷). به نظر می‌رسد منظور مقنن از نقص وسایل

ادارات، صرفاً نواقص و نارسائی‌ها و کاستی‌های ابزار و وسایل و امکانات فنی و مادی دستگاه‌های دولتی است و اگر منظور از نقص وسایل اداره، اتخاذ تدابیر و روش‌های بد مدیریت باشد، در این مورد فردی که مسئول این نارسائی‌هاست باید پاسخگو باشد و مسئول دانستن دولت، امری غیرعقلایی است.

نکته پنجم: مسئولیت توأمان: یکی از نکات قابل طرح و توجه در خصوص ماده یازده قانون مسئولیت مدنی و اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی که در مواد ذکر شده مسکوت مانده، آنست که قانونگذار موردی که در آن ورود خسارت هم ناشی از تقصیر کارمند دولت و هم ناشی از نقص وسایل اداره باشد و عوامل مذکور مشترکاً در ورود خسارت مؤثر باشند، پیش‌بینی نشده و حکم آن‌را مشخص نکرده است. اما با مراجعه به قواعد عمومی و قوانین و مقررات پراکنده‌ای نظیر ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی و بند «ج» ماده ۱۶۵ قانون دریایی و... می‌توان این نتیجه را گرفت که در صورت تعدد و تداخل اسباب ورود خسارت، تمام عاملان، مسئولیت تضامنی داشته و زیان دیده می‌تواند به هر کدام از آن‌ها برای جبران تمام یا قسمتی از خسارت خود مراجعه نماید.

۴) طبق ماده ۱۲ قانون به‌کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۸ دیماه ۱۳۷۳ «مامورینی که با رعایت مقررات این قانون (منظور مواد ۲ لغایت ۷ قانون فوق است) مبادرت به به‌کارگیری سلاح نمایند، از این جهت هیچ‌گونه مسئولیت جزایی یا مدنی نخواهند داشت» و طبق ماده ۱۳ همین قانون «در صورتی که مامورین با رعایت مقررات این قانون سلاح به‌کار گیرند و در نتیجه طبق آراء محاکم صالحه، شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول و یا مجروح شده یا خسارت مالی به آنان وارد شده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت به‌عهده سازمان مربوطه خواهد بود و دولت مکلف است همه ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این مورد خاص نیز دولت به‌منظور حفظ نظم و امنیت و مبارزه با عوامل ناامنی، با وضع قانون مذکور و پذیرش مسئولیت خسارات قانونی وارد شده، مأمورین خود را در انجام وظایف محوله یاری و باعث شده آن‌ها در انجام این وظیفه شجاع و بی‌باک باشند.

۵) موارد خاص دیگر: صرف‌نظر از موارد مذکور، در مواد ۳۱۲ و ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی، موارد خاصی از پذیرش مسئولیت مدنی توسط دولت به نیابت از اشخاص عادی و غیر کارمند را مشاهده می‌کنیم که پذیرش این مسئولیت‌ها ناشی از ضرورت‌ها و مصالح اجتماعی بوده و یا احتمالاً ناشی از آن بوده که دولت نتوانسته مسئولیت قانونی خود را در «اجرای صحیح احکام محاکم صالحه» به‌جا آورد. ماده ۳۱۲ قانون مذکور مقرر داشته که «هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». طبق ماده ۳۱۳ همین قانون «دیه عمد و شبه عمد بر جانی است، لیکن اگر فرار کند از

۲. طبق ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی «عاقله (به‌عنوان یک تأسیس خاص حقوق اسلام) عبارتست از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به‌طوری‌که همه کسانی‌که حین‌الفوت می‌توانند ارث ببرند، بصورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود» لازم به ذکر است در قتل خطاء محض عاقله قاتل به‌جای وی مسئول پرداخت دیه می‌باشد.

مال او گرفته می‌شود و اگر مالی نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت «الاقرب فالاقرب» گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند، دیه از بیت‌المال داده می‌شود» طبق مواد مذکور، دولت در صورت پرداخت‌نشدن دیه مقتول، به نیابت از قاتل یا عاقله وی دیه را از بیت‌المال پرداخت می‌کند که این نیز نوعی از پذیرش مسئولیت توسط دولت است. شاید ریشه فقهی این مسئولیت آنستکه گفته می‌شود «خون مسلمان نباید به هدر برود» ولی اعتقاد بر این است پذیرش این نوع مسئولیت اولاً ناشی از ضرورت‌های اجتماعی بوده و ثانیاً می‌تواند ناشی از آن باشد که دولت از طریق قوه قهریه باید از فرار افراد جلوگیری و حکم را در مورد آن‌ها اجراء کند وقتی دولت این وظیفه را انجام نداده، باید مسئولیت خود را با پرداخت دیه از بیت‌المال به‌جا آورد (متنی‌نژاد، ۱۳۹۶).

۶. ادله مسئولیت مدنی دولت

۶.۱. ادله مسئولیت مدنی دولت از دیدگاه فقهی

از میان قواعد فقهی، دو قاعده را می‌توان مستند مسئولیت مدنی دولت مورد توجه قرار داد که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) قاعده احسان

بسیاری از فقیهان در موارد گوناگون براساس مفاد قاعده احسان، به مسئولیت دولت نسبت به تصمیمات زیان‌بار قضایی تصریح کرده‌اند. صاحب جواهر در این‌باره می‌نویسد: «اگر قاضی اشتباه کند و باعث تلف شود، مثلاً اشتباهاً حکم به مالکیت فردی دهد یا حکم به قصاص کند و بعد اشتباه او معلوم شود و در اجتهادش مقصر نباشد، ضامن نیست؛ چون محسن است (نجفی، ۱۹۸۱م: ۷۹). ایشان در کتاب **شهادات** نیز ضمن رد ضمان قاضی، آن را منافی قاعده احسان می‌داند (همان: ۲۴۱).

در کتاب **أسس القضاء والشهادة**، در توضیح عبارت صاحب شرایع «ولو أخطأ فأتلف لم ضمن و كان علی بیت‌المال» آمده است: «یستدل علیه تارة بكون القاضي محسناً و ما علی المحسنين من سبيل و ان الضمان سبيل» (تبریزی، ۱۴۱۵ ق: ۶۶). در جای دیگر آمده است: «هرگاه قاضی عادل، بدون تقصیر مرتکب خطا گردد، مسئولیتی ندارد، بلکه مسئولیت آن بر عهده بیت‌المال است؛ زیرا قاضی در عملش محسن بوده، در مقام اصلاح امور و حفظ نظام و خدمت دین و اقامه شعائر و اجرای احکام الهی برآمده است» (گلپایگانی، ۱۴۱۴ ق: ۴۰۱ و حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱۵). ممکن است در عدم کفایت قاعده احسان بر مسئولیت دولت نسبت به اعمال زیان‌بار کارگزارانش گفته شود: «به‌نظر عرف، هم قصد احسان لازم است و هم د واقع باید کار سودمندی محقق شود» (محمدی، ۱۳۷۲: ۴۲). اگر بگوییم صرف اعتقاد احسان کافی است، وجدان این مطلب را تکذیب می‌کند؛ چون ما همیشه در باب مفاهیم بر مبنای حقایق حکم می‌کنیم و هیچ‌گاه اعتقادات اشخاص در حقایق اشیا دخالت نمی‌کند. هر شیء تابع واقعیت خود است و مفاهیمی که در شرع وارد می‌شود، عبارت از همان معانی‌اند که حقیقی است، مگر آنکه قرینه‌ای بر انصراف آن وجود داشته باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۸ ق: ۲۷۷).

بر اساس نظریه مذکور، هرگاه قاضی با دارابودن قصد احسان، در قضاوت خود دچار اشتباه شده، باعث وارد آمدن ضرر شود، از مسئولیت مبرا نمی‌شود تا مسئولیت بر عهده بیت‌المال مستقر شود؛ زیرا او فقط قصد احسان داشته، در واقع و فعلاً بر او محسن صدق نمی‌کند (تبریزی، ۱۴۱۵ق: ۶۶). اما می‌توان گفت اگر شخصی قصد احسان داشته، عمل او طبق موازین عقلی و بنابر متعارف احسان محسوب شود و اقدام‌کننده نیز در سنجش و بررسی عمل خود تقصیر و تسامحی نکرده باشد و بر حسب تصادف، قصد او با واقعیت منطبق نشود و در اثر عمل او به محسن‌الیه ضرری برسد، اقدام‌کننده ضامن نیست. به عبارت دیگر، باید عمل عادتاً احسان محسوب شود؛ ولی اگر برخلاف عادت، باعث تلف و ضرر شود؛ چون بر او «هذا محسن» صدق می‌کند، می‌توان گفت: «لا سبیل علیه» (بر او ضمانی نیست) (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۸ق: ۲۷۷).

اگرچه فقیهان با استناد به قاعده احسان، مسئولیت دولت را نسبت به تصمیمات قضایی پذیرفته‌اند؛ ولی در صورتی که استدلال به این قاعده تمام باشد، با توجه به اینکه حکم عدم مسئولیت به جهت احسان مقرر شده است، می‌توان مسئولیت مدنی دولت را نسبت به همه کارگزارانی پذیرفت که در عمل زیانبار آن‌ها نیز قصد احسان ثابت شود. بر این اساس، با استناد به این قاعده نمی‌توان مسئولیت دولت را ثابت کرد؛ زیرا مفاد قاعده احسان برگرفته از آیه شریفه «و ما علی المحسنین من سبیل» فقط دارای جنبه سلبی است؛ یعنی در مقام جعل و انشای عدم مسئولیت، محسن بوده، در آن جنبه اثباتی وجود ندارد و مشخص نمی‌کند؛ حال که محسن مسئول نیست، پس مسئولیت بر عهده چه شخصی مستقر است. به عبارت دیگر، درباره مسئولیت و عدم مسئولیت شخص دیگر ساکت است؛ بنابراین در این باره باید به ادله دیگر مانند اصل حرمت جان و عدم هدر بودن خون مسلمان و... استناد کرد (صالحی مازندرانی، ۱۳۹۰: ۱۹).

ب) مسئولیت در برابر انتفاع

از جمله ادله‌ای که ممکن است بر مسئولیت مدنی دولت در برابر زیان‌های حاصله از اعمال کارگزارانش بدان استناد کرد، قاعده معروف «الخراج بالضمنان» است که مستند آن در کتب روایی معروف اهل سنت به صورت روایت نبوی به صورت‌های گوناگون از عایشه نقل شده، در کتب فقهی به صورت‌های گوناگونی تعبیر شده است؛ مانند: «قاعده التلازم بین النماء و الدرک»، «من له الغنم فعلیه الغرم... النقمه بقدر النعمه» و «الغرم بالغنم». هر چند تعبیر گوناگون است، ولی معنا واحد است؛ یعنی: «التلازم بین الغرامه و الفائدة». در کیفیت استدلال به این قاعده می‌توان گفت: «از آنجا که کارگزاران خصوصاً قاضی به مصلحت جامعه مسلمانان عمل می‌کنند و آثار تصمیمات آن‌ها خواه در بخش حق الله و یا حق الناس در تنظیم روابط اجتماعی ظاهر می‌شود و در آن هیچ‌گونه نفع شخصی ملحوظ نیست؛ بنابراین در مقابل و به حکم قاعده تلازم، جامعه مسلمانان نیز باید بخشی از ضررهای مترتب بر اعمال کارگزاران را تحمل کند. برخی از فقیهان نسبت به عمل یک صنف از کارگزاران یعنی قاضی، می‌نویسند: «قاضی در عملش محسن بوده و در مقام اصلاح امور و حفظ نظام و خدمت دین و اقامه شعائر و اجرای احکام الهی برآمده است و منفعت عمل او یعنی به «زجر و منع» جامعه مسلمین برمی‌گردد و از طرفی بیت‌المال نیز برای پیشبرد مصالح مسلمین فراهم شده است؛

بنابراین غرامت و خسارت‌های ناشی از خطای حاکم برعهده بیت‌المال است (گلپایگانی، ۱۴۱۴ق: ۴۱ و حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۵).

امتیاز این قاعده بر قاعده احسان آن است که قاعده «الخراج بالضمن» متضمن هر دو جنبه سلبی و اثباتی است؛ یعنی نه تنها کارگزار را از مسئولیت تصمیمات خطایی‌اش مبرا می‌داند، بلکه مسئولیت را برعهده دولت مستقر می‌سازد. مفاد قاعده مبتنی بر نبوی مشهور مذکور در کتب روایی اهل سنت است که در جوامع حدیثی شیعه فقط در کتاب **عوالی اللئالی** ابن ابی‌جمهور احصائی نقل شده است. در سنن ترمذی، سنن ابی‌داود و کتاب ابن خزیمه از حیث سند، صحیح تلقی شده و در **تاج العروس** آمده است: «ان الترمذی و ابن حبان و الحاکم و ابن القطان و المنذری و الذهبی صحوه و اتخذ الائمة المقلدون قاعده من قواعد الشرع بنوا علیه فروعاً واسعة» (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۲۱۱). ولی ابن حزم، سند آن را ضعیف دانسته، چنین می‌نویسد: «لا یصح حدیث الخراج بالضمن» (ابن حزم اندلسی، ۱۹۶۷ق: ۱۳) و در جای دیگر می‌نویسد: «یصحون الخبر الفاسد الخراج بالضمن». در فقه شیعه در چند مورد به این قاعده استناد شده است و بر این اساس، در **تقریرات بیع** مرحوم آیت‌الله میلانی آمده است: «نسلم انجباره بعمل الفقهاء القدما». در کتاب **البیع** مرحوم اراکی نیز آمده است: «النّبوی المرسل المتلقی بالقبول بین الاصحاب» (اراکی، ۱۴۱۵ق: ۱۴۱). اما مشهور فقهیان شیعه خبر را ضعیف‌السند و غیرقابل استناد می‌دانند (انصاری، ۱۴۲۰: ۱۰۴؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق: ۲۸؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۷ق: ۹۶ و موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۱۸). در صورتی که از ضعف مدرک قاعده صرف‌نظر شود و آن را به نظر فقیهان قابل جبران به عمل مشهور بدانیم، مهم فهم مفاد آن از جهت دلالت است. درباره مفاد روایت، احتمالات متعددی ذکر شده است. با توجه به اینکه فقط یکی از آن احتمالات مناسب بحث است، به ذکر آن اکتفا می‌شود: «احتمال دارد «الف و لام» در «الخراج» الف و لام جنس بوده است که در این صورت، دلالت بر عموم دارد؛ بنابراین شامل همه موارد، اعم از مسئولیت مدنی و قراردادی است؛ چون منافع در برابر ضمان و مسئولیت قرار گرفته است و پیامبر اکرم (ص) فقط در مقام تطبیق یکی از مصادیق بر کبرای کلیه برآمده، مورد نیز مخصص نیست». احتمال مذکور، مؤید به کلام امام خمینی در کتاب **البیع** درباره این روایت است که در فرازی از آن آمده است: «یحتمل أن یكون المراد من الخراج، هو الخراج المضروب علی الاراضی والروؤس ایضا، و من الضمان تعهدات والی المسلمین تدبیر امورهم و سدّ حاجاتهم و جمیع ما علی الوالی فی صلاح دولة الاسلام و حال المسلمین، فالمراد ان الخراج المأخوذ من الاراضی و غیرها ما علی الوالی من التعهدات علی ادارة الامور»؛ (محتمل است مراد از خراج، مالیات بر زمین و حیوانات باشد و منظور از ضمان نیز تعهدات حاکم اسلامی در پیشبرد کارهای جامعه و برآوردن نیازهای مردم و هر آن چیزی است که بر حاکم جهت تأمین منافع جامعه و مسلمین لازم است) (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق: ۳۲۰). در این مورد، یکی از نویسندگان می‌نویسد: «در حدیث مورد بحث، اگر فرض کنیم اسلام حکومتی ندارد و خراجی نمی‌گیرد تا در مقابل خراج، تعهدی نسبت به ملت داشته باشد و یا اگر خراج و مالیات می‌گیرد نیز تعهدی نسبت به اداره شئون مملکت ندارد، هیچ‌گاه احتمالاتی جز آنچه در کتاب‌ها آمده است، در ذهن

فقیه نمی‌آید؛ ولی اگر فرض شد در چهارچوب حکومت، مسائل فقهی را بیان می‌کند، همان‌گونه که امام توجه داشته است، این احتمال مطرح می‌شود که ظاهراً در کلام غیرایشان موجود نیست (استادی، ۱۳۸۲: ۱۶).

آنچه از کلمات فقهای عامه استنباط می‌شود، این روایت مختص باب بیع نیست، بلکه براساس مفاد آن در سایر ابواب نیز حکم شده است. ابوحنیفه در قضیه مربوط به تخطی مستأجر از شرط اجاره حیوان گفته است: «لایری علیه شیئاً لان ضمانه فی هذا المده کان علی المستأجر فخرجه و مناعه له» (حرعاملی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۵). بر این اساس، از آنجاکه منافع عمل کارگزاران به نفع جامعه بوده است، عمل آن‌ها در جهت مصالح عمومی است؛ بنابراین هرگاه از ناحیه عمل آن‌ها ضرری حاصل آید، جامعه باید ضرر را نیز تحمل کند و تحمل جامعه نیز گاهی در چهره پرداخت غرامت ظاهر می‌شود که مجری آن دولت است. با این حال، چون حدیث «الخراج بالضمن» از حیث سند ضعیف است و عمل فقهای امامیه نیز به مضمون آن حدی نیست که باعث جبران ضعف سندش شود، بلکه بنا به نقل برخی فقیهان، در جوامع حدیثی شیعه روایاتی مثل صحیحه اُبی ولاد، مفاد آن را تکذیب می‌کند (اراکی، ۱۴۱۵ق: ۱۹۲). همچنین، ا نظر مفاد نیز مجمل بوده، مورد خدش‌های جدی قرار گرفته است؛ بنابراین این روایت و قاعده مستنبط از آن، صلاحیت اثبات مسئولیت مدنی دولت در برابر اعمال زیانبار کارگزارانش را ندارد (صالحی مازندرانی، ۱۳۹۰: ۲۰).

۷. ثبات و عدالت اجتماعی در آثار گرافیکی معاصر

طراحی گرافیک از آغاز حیاتش تاکنون دارای شرایطی بوده تا بدان حد که ارتقا و سیر تکوینی این شاخه از هنرهای تجسمی پیوندی مستقیم و غیر مستقیم با عوامل گوناگون اجتماعی داشته است. عواملی که در ساخت این هنر نمودی مؤثر داشته و پیش شرط‌های لازم و ضروری در شکل‌گیری مرحله مدرن آن می‌باشد. طراحی گرافیک بر مبنای سرشت اجتماعی خود هرگز به تنهایی و یا در خلاء شکل نگرفته و همواره متأثر از معیارهای بومی، فرهنگی، صنعتی، سیاسی و سایر عوامل جامعه خویش است. برای نمونه تصویر شماره (۱) مربوط به جشن هنر شیراز در سال ۱۳۵۴ است که نمودی از وجود نوعی ثبات اجتماعی در جامعه است.



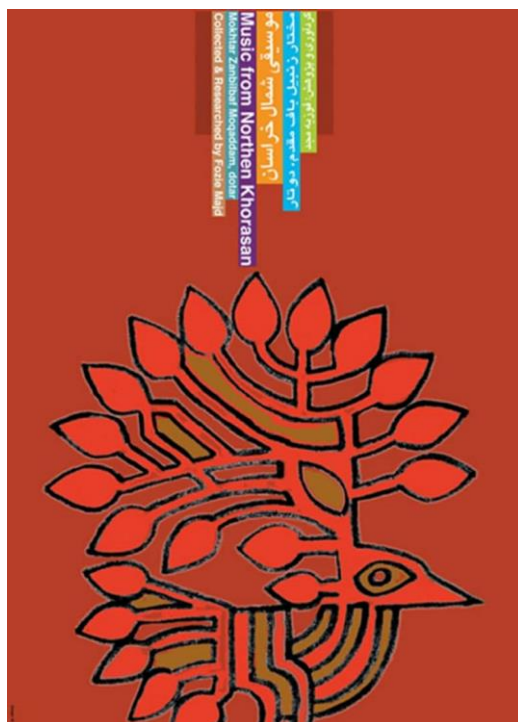
تصویر ۱: اثر گرافیکی جشن شیراز اثر مرتضی ممیز.

در اثر بالا، طراح کوشیده با کاربست نقش‌مایه درخت که به نوعی به حیات انسان اشاره دارد، این رویداد را به عنوان سمبلی از فراغت و ثبات اجتماعی مطرح کند. در دوره معاصر طرح‌های نیز کشیده شده است که درصدد فقدان عدالت در برخی از جوامع و تلاش‌های انسان برای گذار از سختی‌های زندگی فردی و اجتماعی است. تصویر شماره (۲) با ترسیم کردن انسانی در برابر موانع یکی از طرح‌های گرافیکی معاصر در این زمینه است.



تصویر ۲: اثر گرافیکی زندگی. طراح نامشخص.

توجه به موضوعاتی که به ثبات اجتماعی اشاره دارند در طرح‌های مرتضی ممیز مشهود است. تصویر شماره (۳) که مربوط به جشنواره موسیقی است نمونه‌ای از این آثار است.



تصویر ۳: اثر گرافیکی موسیقی. طراح مرتضی ممیز.

نتیجه‌گیری

حق برخورداری از تأمین اجتماعی به‌عنوان نهادی جهت تأمین رفاه و معیشت افراد کم درآمد جامعه به‌عنوان یکی از اصول اولیه حقوق شهروندی است. هدف از پایه‌ریزی حق تأمین اجتماعی، حمایت از افراد در هنگام نیازمندی، بیکاری، زایمان، بارداری، حوادث ناشی از کار و بیماری‌های شغلی، از کارافتادگی، پیری و مرگ (حمایت از بازماندگان متوفی) و سوانح غیرمترقبه و مانند آن‌ها و امنیت و مصونیت از آثار و خطرات ناشی از آنها می‌باشد. تعهد دولت در قبال این حقوق منجر به برقراری نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی شد. در ذیل این موضوع، باید گفت حق معاش انسان حقی است که امکان بهره‌مندی هر فرد از سبد کالایی مطابق سطح معیشت همان عصر را فراهم می‌کند و سطح معیشت در حقیقت شاخص استاندارد زندگی است که ب‌اساس مجموعه امکانات و محدودیت‌های یک جامعه در راستای تأمین نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی، مشخص می‌شود. جامعه اسلامی جامعه‌ای نظام مند و سیستمی است که همه در برخورداری از حق معاش با یکدیگر برابرند دولت اسلامی دارای مسئولیت‌ها و اختیارات وسیعی است. اختیاراتی که دولت اسلامی برای اداره حکومت دارد هیچ دولت سوسیالیستی و کاپیتالیستی و سوسیال دموکراسی

ندارد. بنابراین چون اختیارات وسیعی دارد به موازات آن مسئولیتش نسبت به سایر نظام‌های اقتصادی سنگین‌تر است و نقش مؤثرتری در توسعه اقتصادی دارد. دولت اسلامی نمی‌تواند تمام امور را به بازار محول کند. دولت اسلامی در مورد تمام مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه مسئول است و باید پاسخگو باشد. تفاوت توسعه در اقتصاد اسلامی با توسعه در اقتصاد متعارف در این است که روابط تولیدی و توزیع امکانات جامعه براساس عدالت شکل می‌گیرد. در مجموع، کثرت آیات و احادیث مرتبط با کار و تلاش برای تأمین معاش نشان‌دهنده آن است که اسلام نسبت به فعالیت‌های اقتصادی در زندگی مادی توجه ویژه‌ای دارد. دولت اسلامی در کنار نقش تخصیصی و تشبیتی دولت‌ها نقش توزیعی در تأمین معاش و رفاه مردم بر مبنای عدالت نیز برعهده دارد. بدون دخالت دولت درآمد حاصل از رشد اقتصادی به‌طور نامتعادل توزیع می‌شود. در تفسیر (توسعه) از نظر اسلام، می‌توان واژه کمال را به جای آن به کار برد و این تعالیم تا بدانجا پیش می‌رود که بر هر یک از اعمال فردی، هدفی عالی و معنوی را حاکم می‌گرداند.

هدف رشد و توسعه و توزیع عادلانه رفاه در مکتب اقتصادی اسلام رسیدن به جامعه‌ای است که در آن عدالت اقتصادی برقرار باشد. در اسلام، توسعه اقتصادی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است که جامعه را به هدف یعنی عدالت اقتصادی و اجتماعی می‌رساند. نقش کلیدی در تحلیل توسعه در جامعه اسلامی، رفاه و سعادت جامعه است. حق‌های اقتصادی و اجتماعی حقوق شهروندی صرف بوده و منوط به شرایط جامعه‌های خاص‌اند و دولت در این حوزه‌ها تکلیف به عمل دارد. برای نمونه، اگر دولت پس از سیاست‌گذاری باز هم نتوانست اشتغال کامل را ایجاد کند، با توجه به آنکه تعهد به عمل مطرح است، از دولت نمی‌توان شکایت کرد. ولی چنین فردی برای امرار معاش خود نیاز دارد که نیازهای بنیادین او (از رهگذر نظام تأمین اجتماعی) فراهم شود که دولت در اینجا تعهد به نتیجه دارد و این شخص از این جهت می‌تواند در صورت کوتاهی دولت، به دادگاه شکایت کند.

دولت‌های رفاه کارکردها و ویژگی‌هایی دارند. وجود سطح گسترده‌ای از خدمات اجتماعی، تأمین حداقل معاش و سطح زندگی و فرصت برای شهروندان بی‌توجه به نژاد، عقیده یا رنگ، توزیع متناسب درآمد برای همه شهروندان و... از جمله ویژگی‌های دولت رفاه می‌باشد. کارکردهای دولت رفاه نیز به دو دسته حمایتی و رفاهی تقسیم می‌شوند. حفظ حاکمیت، وضع قانون به خاطر حفظ حاکمیت، حفظ روابط دیپلماتیک، برخورداری همه مردم از آزادی‌های اساسی مانند آزادی اندیشه، آزادی عقیده و آزادی‌های اجتماعی و... بهبودی بهداشت، گسترش آموزش و پرورش، امنیت اقتصادی، خدمات اجتماعی و... کارکردهای دولت رفاه را شامل می‌شوند. و با توجه به اصول قانون اساسی که دولت جمهوری اسلامی ایران را یک دولت رفاهی معرفی می‌کند به بررسی مواد منشور پرداختیم تا ببینیم که این منشور تا چه حدی در راستای تحقق قانون اساسی بر آمده و بستر یک دولت رفاه را برای مردم فراهم کرده و به این نتیجه رسیدیم که از آنجا که به‌موجب اصول ۱۱۳ و ۱۲۱، مسئولیت اجرا و پاسداری از قانون اساسی را برعهده رئیس‌جمهور نهاده است. بررسی مضامین مورد نظر در آثار گرافیکی معاصر نیز حاکی از این است که برای دولت و افراد جامعه مسئله عدالت از اهمیت محوری برخوردار بوده است.

منابع

کتاب‌ها

- آراسته‌خو، محمد. (۱۳۸۵). تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- افلاطون. (۱۳۹۸). جمهوری، ترجمه: فؤاد روحانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- باری، نورمن. (۱۳۸۰). رفاه اجتماعی، ترجمه: اکبر میرحسینی و مرتضی نوربخش، تهران: انتشارات سمت.
- باقری، علی. (۱۳۷۶). مبانی عدالت اقتصادی در اسلام و سایر مکاتب. چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۶). تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- بی‌تام، دیوید. (۱۳۸۳). دموکراسی و حقوق بشر. ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات طرح نو.
- پناهی، بهرام. (۱۳۸۵). کارکردهای تأمین اجتماعی در ایران. تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- پوپر. (۱۳۶۹). جامعه باز و دشمنانش، ترجمه: علی‌اصغر مهاجر، چاپ دوم، تهران: مرکز انتشار.
- پیتر، ایوانز. (۱۳۸۰). نقش دولت در تحول صنعتی. ترجمه: عباس زندباف و عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.
- تودارو، مایکل. (۱۳۷۷). توسعه اقتصادی در جهان سوم. ترجمه: غلامعلی فرجادی، چاپ ششم، تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی.
- جوان، موسی. (۱۳۸۰). مبانی حقوق. جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جهانیان، ناصر. (۱۳۸۲). نقش دولت در توسعه از دیدگاه امام خمینی (ره)، مجموعه مقالات اسلام و توسعه. تهران: انتشارات دفتر نشر معارف.
- حسینی‌نژاد، حسینعلی. (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی. چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- راسخ، محمد. (۱۳۸۴). بنیاد نظری اصلاح نظام قانونگذاری. تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- رافائی، دیوید. (۱۳۹۵). آدام اسمیت، ترجمه: عبدالله کوثری، چاپ سوم، تهران: انتشارات ماهی.
- رضاییان، علی. (۱۳۷۰). اصول مدیریت. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- زرگوش، مشتاق. (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی دولت. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.
- زرباف، سیدمهدی؛ جدیدزاده، علی. (۱۳۸۷). دورنمای نظام عادلانه اقتصادی از منظر اسلام، مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر عدالت، تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۲). عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی در ایران، مجموعه مقالات اسلام و توسعه، تهران: انتشارات دفتر نشر معارف.

- سجادی، سید جعفر. (۱۳۶۱). فرهنگ علوم عقلی، تهران: انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- طالب، مهدی. (۱۳۶۸). تأمین اجتماعی، چاپ سوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۷۵). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۹۵). حقوق اداری، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.